

موانع همکاری دولت‌ها در مسائل زیست‌محیطی از منظر اقتصاد سیاسی نوگرامشی - گرایی^۱

سیدجلال دهقانی فیروزآبادی،^۲ مرتضی شکری^۳

چکیده

در دهه‌های اخیر، همکاری‌های بین‌المللی گسترده‌ای در قالب کنوانسیون‌ها و موافقت‌نامه‌های بین‌المللی برای مقابله با تهدیدات جهانی ناشی از تغییرات زیست‌محیطی شکل گرفته است. این همکاری‌ها علیرغم وجود دستورالعمل‌های الزام‌آور در کنوانسیون‌های مختلف، در عمل موفقیت‌آمیز نبوده است. هدف این مقاله تبیین قرائتی انتقادی از موانع همکاری مؤثر دولت‌ها در زمینه مسائل جهانی زیست‌محیطی براساس رویکرد نوگرامشی گرایی در روابط بین‌الملل است. سؤال این است که چرا با وجود آگاهی فزاینده از فوریت تهدیدات زیست‌محیطی، در عمل همکاری دولت‌ها فراتر از ارائه دستورالعمل‌های ارزشی و آرمانی نرفته و مشکلات زیست‌محیطی کماکان یکی از پایدارترین مسائل حل‌نشده بین‌المللی باقی مانده است؟ در پاسخ به این سؤال، پیروان نحله نوگرامشی گرایی، با به چالش کشیدن اصل دولت - ملت و فرضیه آنارشیک بودن نظام بین‌الملل به‌عنوان عامل کاهش انگیزه همکاری دولت‌ها، سیاست بین‌الملل را عرصه‌ای می‌دانند که نیروهای سرمایه جهانی آن را صورت‌بندی می‌کنند و باعث تشکیل نظامی سلسه‌مراتبی در عرصه بین‌الملل می‌شوند. به همین دلیل، آن‌ها معتقدند ساختار هرگونه رژیم همکاری میان دولت‌ها از جمله رژیم‌های زیست‌محیطی با توجه به منافع همزمن و نیروهای سرمایه جهانی (بلوک تاریخی) وابسته به آن شکل گرفته است تا بر منافع دیگر کشگران مثل کشورهای در حال توسعه، جنبش‌های ضد همزمن و محیط‌زیست‌گرایان حاکم شود.

کلیدواژه‌ها: نوگرامشی گرایی، رژیم‌های زیست‌محیطی، انقلاب منفعل، همزمنی، بلوک تاریخی

۱. تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۰۳/۰۶

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۰۳/۱۱

۲. استاد روابط بین‌الملل دانشگاه علامه طباطبایی (نویسنده مسئول): رایانامه: jdeghani20@yahoo.com

۳. دانشجوی دکتری روابط بین‌الملل دانشگاه علامه طباطبایی؛ رایانامه: morteza.shokri63@gmail.com

۱. مقدمه

از نظر تاریخی، تادهه ۱۹۷۰ و به ویژه اولین کنفرانس بین‌المللی سران دولت‌ها (کنفرانس استکهلم ۱۹۷۲)، مشکلات زیست‌محیطی جنبه‌ای محلی و نهایتاً ملی داشتند و بی‌نیاز از توجه بین‌المللی بودند. با گسترش فعالیت‌های تخریبی زیست‌محیطی توسط بشر، به تدریج برخی از مسائل زیست‌محیطی مثل آلودگی هوا و آب نیازمند توجه جدی شدند. در اواخر دهه ۱۹۸۰ پس از ظهور مشکلاتی مثل نازک شدن لایه ازن و از میان رفتن تنوع زیست‌محیطی، لزوم همکاری دولت‌ها برای مدیریت مشکلات زیست‌محیطی بیش از پیش احساس شد. از آن زمان تاکنون دولت‌ها مجموعه‌ای از تدابیر جهانی و بین‌المللی را برای حل مسائل زیست‌محیطی در قالب کنفرانس‌ها و تشکیل سازمان‌های زیست‌محیطی اندیشیده‌اند. در برخی از موافقت‌نامه‌ها از جمله پروتکل کیوتو و موافقت‌نامه پاریس چارچوب‌های الزام‌آوری برای حفاظت از محیط‌زیست تعیین شده و بر لزوم تلاش جمعی همه کشورهای جهان، اعم از توسعه‌یافته، نوحاسته و در حال توسعه تأکید شده است. فراتر از این، امروزه تعهد به همکاری همه کشورهای جهان در حفاظت از محیط‌زیست در بسیاری از اسناد بین‌المللی از جمله کنفرانس استکهلم، کنوانسیون ریو، برخی قطعنامه‌های مجمع عمومی سازمان ملل و آرای قضائی محاکم بین‌المللی به عنوان یک اصل شناخته شده محسوب می‌شود. با این حال، سؤال این است که چرا با وجود آگاهی فزاینده از فوریت تهدیدات زیست‌محیطی، در عمل همکاری دولت‌ها فراتر از ارائه دستورالعمل‌های ارزشی و آرمانی نرفته و مشکلات زیست‌محیطی کماکان یکی از پایدارترین مسائل حل نشده بین‌المللی است؟

در پاسخ به این سوال، نظریه پردازان نوگرامشی‌گرایی معتقدند که سیاست بین‌الملل عرصه‌ای



است که نیروهای سرمایه جهانی آن را صورت‌بندی می‌کنند. به همین دلیل معتقدند ساختار هرگونه رژیم همکاری میان دولت‌ها از جمله رژیم‌های زیست‌محیطی با توجه به منافع هژمون و نیروهای سرمایه جهانی (بلوک تاریخی) وابسته به آن شکل گرفته است تا بر منافع دیگر کنشگران مثل کشورهای در حال توسعه، جنبش‌های ضد هژمون و محیط‌زیست‌گرایان حاکم شود. در این نوشتار ابتدا به بررسی نظری رژیم‌های همکاری از منظر نوگراشی گرای، رویکرد آن به روابط دولت، بازار و هژمونی نیروهای سرمایه جهانی می‌پردازیم و در ادامه موانع همکاری مؤثر دولت‌ها را در سه محور هنجارسازی، تولید گفتمان و انقلاب منفعل تجزیه و تحلیل می‌کنیم.

۲. نوگراشی گرای و رژیم‌های همکاری بین‌الملل

در ابتدای مطرح شدن نظریه رژیم‌ها در دهه ۱۹۷۰، طیف متنوعی از تعاریف راجع به این مفهوم وجود داشت؛ اما تعریف استفن کراسنر به عنوان یک تعریف استاندارد در محافل آکادمیک پذیرفته شد. او رژیم‌های بین‌المللی را این‌گونه تعریف می‌کند: «مجموعه‌ای از اصول، قواعد، هنجارها و رویه‌های صریح یا تلویحی تصمیم‌گیری که به واسطه آن‌ها انتظارات بازیگران پیرامون موضوعات خاص باهم تلاقی می‌کنند و خواسته‌های بازیگران برآورده می‌شود» (Krasner, 1983: 2).

به‌طور خلاصه، این مفهوم در حداقل سه پارادایم رقیب نئورئالیسم، نئولبرالیسم و جریان انتقادی به کار گرفته شده که متضمن انواع مختلفی از وجوه هستی‌شناسانه، معرفت‌شناختی، روش‌شناختی و مبانی نظری است. نئورئالیسم، اولین رویکرد نظری بود که مفهوم رژیم بین‌المللی را به کار گرفت. رویکرد نئورئالیسم به رژیم‌های بین‌المللی را می‌توان در چارچوب فرضیه ثبات هژمونیک ارزیابی کرد. اساسی‌ترین فرضیه ثبات هژمونیک، نگاه ساختاری به نظام بین‌الملل است که دولت‌ها را به لحاظ هستی‌شناسی، به عنوان واحدهای اولیه آن در نظر می‌گیرد. دولت‌ها سپس در ساختاری به دام می‌افتند که هیچ قدرت سلسله‌مراتبی در آن وجود ندارد. در این نظام، دولت‌ها به صورت خودیار عمل می‌کنند و دستاوردهای آن‌ها در این نظام براساس قدرت نسبی آن‌ها تعیین و تعریف می‌شود. همکاری میان دولت‌ها براساس اتحادهای کوتاه‌مدتی است که به منظور توازن قدرت شکل گرفته است. فرضیه ثبات هژمونیک بیان می‌دارد که همکاری بلندمدت و نظم نتیجه قدرت هژمون است که در زمینه منابع اقتصادی، فناوری و نظامی برتری دارد. هژمون‌ها با فراهم آوردن کالاهای عمومی جهانی رژیمی را ایجاد می‌کنند که می‌توانند از طریق آن سلطه بین‌المللی خود را دائمی کنند. چنین کالاهای عمومی هم برای نظام بین‌الملل به عنوان یک کل و هم برای قدرت هژمون سودمند خواهند بود (Gale, 1998: 39).

نئولبرالیسم نیز مانند نئورئالیسم، همان نگاه معرفت‌شناسی اثبات‌گرایانه و هستی‌شناسی دولت‌محور را در مورد رژیم‌های بین‌المللی به کار می‌گیرد. با این حال، برخلاف نئورئالیست‌ها، نئولبرال‌ها علاوه بر دولت‌ها، بر اهمیت قابل توجه سایر بازیگران غیردولتی به ویژه سازمان‌های بین‌المللی، سازمان‌های منطقه‌ای و شرکت‌های چندملیتی تأکید می‌کنند. در این دیدگاه، طبیعت

قدرت بینادولتی^۴ است. آن‌ها برخلاف نئورئالیست‌ها معتقدند قدرت دولت‌ها توسط دستاوردهای مطلق تعیین می‌شود نه دستاوردهای نسبی. فهم نئولیبرال‌ها از روابط قدرت بینادولتی باعث شده آن‌ها تحلیلی متفاوت از شکل‌گیری رژیم بین‌المللی داشته باشند. در رویکرد نئولیبرال، رژیم‌ها حاصل مذاکره میان دولت‌ها هستند. رژیم‌های بین‌المللی فرایند تعدیل سیاست و همکاری میان دولت‌ها در نظام آنارشیک بین‌الملل را تسهیل می‌کنند.

رویکرد انتقادی در پاسخ به رویکردهای جریان اصلی و برای جبران کاستی‌های موجود، رژیم‌های بین‌المللی را تجزیه و تحلیل می‌کند. اندیشمندان این رویکرد تحت تأثیر مقاله انتقادی سوزان استرینج در سال ۱۹۸۲ با عنوان «غار! صدای اژدها»^۵ به کم و کاستی نظریه رژیم‌ها و انتقاد از آن پرداختند. این مقاله اساس تحلیل نظریه پردازان انتقادی نسبت به نظریه رژیم‌ها را شکل می‌دهد. نقد سوزان استرینج بر مفهوم رژیم از این تصور ناشی می‌شود که تمرکز بر نهادهای بین‌المللی به‌عنوان ساختارهای میانجی یا متغیرهای مداخله‌گر به بدفهمی نظریه‌پردازان از طبیعت اقتصاد سیاسی بین‌الملل و قدرت می‌انجامد که از سوی دولت‌ها و کنشگران غیردولتی اعمال می‌شود. او معتقد است شبکه‌ای پیچیده و به‌هم‌پیوسته از چانه‌زنی میان کنشگران دولتی و غیردولتی وجود دارد که قوانین و سازوکارهای بین‌المللی را تعیین می‌کنند (Strange, 1998: 161).

میان نظریه‌های انتقادی، اندیشه‌های مکتب نوگرا می‌گرا از قدرت تبیین مناسب‌تری برای تجزیه و تحلیل رژیم‌های همکاری برخوردار است. پیروان این گروه که پیرامون اثر پیشگامانه روبرت دبلیو. کاکس رشد کردند، با الهام‌گیری از نظریه انتقادی استرینج، در گام نخست، دولت‌محوری نظریه‌های جریان اصلی روابط بین‌الملل را درمورد شکل‌گیری رژیم‌های همکاری موردانتقاد و اصلاح قرار می‌دهد و بر اهمیت سایر بازیگران جامعه مدنی در سطوح ملی و بین‌المللی تأکید دارند. رویکرد نوگرا می‌گرایی باعث می‌شود توجه خود را فراتر از دیپلمات‌های رسمی حاضر در مذاکرات ببریم تا به تنازع میان نیروهای اجتماعی و رقابت آن‌ها بر سر اصول، هنجارها، قواعد و رویه‌های رژیم بین‌المللی بپردازیم (Gale, 1998: 39).

در مرحله بعد، رویکرد نوگرا می‌گرایی به بعد ایدئولوژیک رژیم‌های بین‌المللی اشاره دارد. نوگرا می‌گرایی معتقد است که رژیم‌های بین‌المللی معمولاً بیان‌کننده منافع جامعه بین‌المللی به‌مثابه یک کل نیست. ساختار این رژیم‌ها با توجه به منافع خاصی شکل گرفته است تا بر منافع دیگر گروه‌ها مثل سرمایه‌داران ملی و بین‌المللی، کارگران، محیط‌زیست‌گرایان، زنان و دیگر گروه‌های تحت سلطه حاکم شود. رژیم‌های بین‌المللی که تجارت آزاد بی‌قید و شرط، سرمایه‌گذاری و ثبات پولی را تبلیغ می‌کنند، نه از لحاظ طبقاتی بی‌طرفند و نه خوشایند محیط‌زیست هستند؛ بنابراین یک رویکرد انتقادی به ما کمک می‌کند تا تشخیص دهیم که ایجاد یک رژیم بین‌المللی که بتواند هنجارها و اصول زیست‌محیطی را نهادینه کند و درعین حال منفعی را برای تجارت ملی و بین‌المللی داشته باشد تا چه اندازه دشوار است (Gale, 1998: 39).

درنهایت، رویکرد نوگرا می‌گرایی با اضافه کردن ابعاد مهم مبارزه سیاسی - اقتصادی در سطح

4. Interstates

5. Cave! Hic Dmgones



داخلی و بین‌المللی، نظریه جریان اصلی در مورد رژیم‌ها را تصحیح می‌کند. این رویکرد فکری بدون اینکه اهمیت تأثیرات نظام‌مند مثل یک قدرت هژمون یا اثرات بین‌دولتی به‌عنوان یک تغییر قابل توجه در توازن قابلیت‌های مادی دولت‌ها را انکار کند، بر روش‌هایی متمرکز می‌شود که در آن، رژیم‌ها در نتیجه موازنه در حال تغییر میان «نیروهای اجتماعی درون، میان و فراتر از دولت‌ها»^۶ از دولت‌ها حفظ می‌شوند یا تغییر می‌کنند. مقاله حاضر با بهره‌گیری از چارچوب مفهومی رویکرد نوگراشی‌گرایی به رژیم‌های بین‌المللی، همکاری دولت‌ها در مسائل زیست‌محیطی را در دو محور کلی تحلیل می‌کند. در بخش اول، انتقاد از دولت‌محوری نظریه‌های جریان اصلی روابط بین‌الملل را در قالب روابط دولت با بازار و جامعه مدنی بررسی می‌کند. در بخش دوم، با بهره‌گیری از مفاهیمی چون هژمونی بلوک تاریخی، گفتمان‌سازی هژمون و انقلاب منفعل تلاش می‌شود که ماهیت ایدئولوژیک بودن رژیم‌های بین‌المللی زیست‌محیطی نشان داده شود که مانع از همکاری مؤثر دولت‌ها در این زمینه می‌شوند. به این معنا که رژیم‌های بین‌المللی زیست‌محیطی تا زمانی کارایی و اثربخشی دارند که در راستای منافع هژمون باشند.

۳. دولت، بازار و جامعه مدنی

رابطه دولت و بازار از مهم‌ترین مباحث در اقتصاد سیاسی است که با گسترش جهانی شدن در پایان قرن بیستم و گسترش بازارهای تجارت، موضوع تحلیل بسیاری از اندیشمندان قرار گرفته است. مسائلی مثل رابطه تجارت جهانی و حاکمیت دولت‌ها یا تأثیر جهانی شدن بر قدرت دولت‌ها سؤالاتی را به وجود آورده است. از جمله اینکه آیا گسترش تجارت جهانی منجر به تضعیف حاکمیت دولت‌ها شده است یا بالعکس؟ آیا با گسترش جهانی شدن، قدرت دولت به بازار منتقل شده است؟ این مسائل به یک مناظره میان اندیشمندان مربوط به حوزه جهانی شدن تبدیل شده است که تاکنون ادامه دارد و هنوز هیچ یک از رویکردهای جهانی شدن موضوع رابطه دولت و بازار را شفاف بیان نکرده‌اند. تضعیف، تعدیل و تقویت دولت از جمله مسائل مورد اختلاف در رویکردهای جهانی شدن است (Strange, 1996: 6).

بدون شک پاسخگویی به مسائل بالا به این بستگی دارد که ما کدام یک از جنبه‌های قدرت دولت را در ارتباط با جهانی شدن مورد توجه قرار دهیم. رویکرد نوگراشی‌گرایی نگاهی ویژه به روابط پویای میان دولت‌ها و بازارها به‌عنوان مرکز تحلیل خود دارد. همین مسئله نشان‌دهنده این واقعیت است که سازوکارهای جهانی محیط‌زیست نمی‌تواند جدای از تغییرات وسیع تر قدرت در سیاست جهانی درک شود. بر این مبنا در اینجا تفکیک مصنوعی و خودساخته میان دولت و بازار برداشته می‌شود؛ بنابراین، به چالش کشیدن آنچه سورین آن را «شناسایی اشتباه»^۷ ماهیت بحران زیست‌محیطی مدرن مینامد امری اساسی است که براساس جدایی میان سیاست و اقتصاد، حوزه خصوصی و عمومی و ساختار و کار گزار شکل گرفته است (Saurin, 2001: 63).

سوزان استرینج، در چشم‌انداز ساختاری خود به نظام اقتصاد سیاسی بین‌المللی، در توضیح رابطه

6. social forces within, between and above states

7. misidentification

میان دولت و سایر کنشگران در مدیریت جهانی امور زیست محیطی، «مدل دیپلماسی سه جانبه»^۸ را به کار می‌گیرد که مثلث روابط میان دولت‌ها، روابط میان شرکت‌های اقتصادی و دولت‌ها و روابط میان شرکت‌ها را توضیح می‌دهد. هرچند این مدل کمتر به بازیگران عرصه جامعه مدنی می‌پردازد (Strange, 1994: 109). شرکت‌های فراملی با حضور در مذاکرات بین‌المللی مربوط به محیط‌زیست، با یکدیگر بر سر اینکه چه جایگاهی به دست آورند، چانه‌زنی می‌کنند. آن‌ها سپس دیدگاه‌هایشان را به صورت رسمی و غیررسمی از طریق هیئت‌هایی مثل ائتلاف صنعت جهانی بیوتکنولوژی با حکومت مطرح می‌کنند (Andrée, 2005: 140).

اندیشمندان نوگرامشی‌گرایی، حاکمیت دولت را تابع نظام اقتصاد جهانی می‌دانند که با سیستم مالی فراملیتی و نیز سیستم تولید فراملیتی مرتبط است. مهم‌ترین کنشگران این نظام، شرکت‌های چندملیتی، نهادهای مالی بین‌المللی مثل صندوق بین‌المللی پول و بانک جهانی هستند که به یک بلوک تاریخی فراملی تبدیل شده‌اند و هژمونی جهانی را اعمال می‌کنند. (Cohn, 2005: 131). به این ترتیب پیروان نوگرامشی‌گرایی با به چالش کشیدن این پیش‌فرض اولیه تئوری رژیم‌ها که قانون‌گذاری در زمینه مسائل بین‌المللی زیست محیطی منحصر در اختیار کنشگران دولتی است، توانسته جذابیتی خاص برای دانشمندان حوزه مطالعاتی تدبیر امور جهانی محیط‌زیست ایجاد کند. لوی^۹ و نیول^{۱۰} از مفاهیم گرامشی‌گرایی نه تنها برای توضیح نقش مهم بازیگران تجاری در مذاکرات بین‌المللی زیست محیطی بلکه برای توضیح نفوذ آن‌ها بر جایگاه دولت در دیپلماسی بین‌المللی آب و هوایی بهره می‌گیرند. هرچند پیش از این دو، نقش کنشگران غیردولتی در سیاست جهانی زیست محیطی مورد شناسایی قرار گرفته بود. تحلیل این دو نشان داد که یک رابطه نزدیک و درعین حال دیالکتیکی میان دولت‌ها و شرکت‌ها وجود دارد. لوی و نیول همچنین به نقش شکل‌گیری اتحاد میان کنشگران دولتی و غیردولتی پرداخته‌اند و اینکه چگونه شرکت‌ها این اتحاد را گسترش می‌دهند و رویه‌های گفتمانی و سازمانی محتمل را برای حفاظت از منافع اساسی و محتمل آن‌ها ترسیم می‌کنند. محققان دیگری مانند فورد^{۱۱} نیول^{۱۲} و اوکرکه^{۱۳} نیز از نظریه گرامشین برای تجزیه و تحلیل گسترش و تأثیر راهبردی جنبش‌های اجتماعی، سازمان‌های غیرحکومتی محیط‌زیست (سازمان‌های غیردولتی) و دیگر بازیگران غیردولتی در تدبیر جهانی امور محیط‌زیست بهره می‌گیرند (Okereke, 2015: 127).

علاوه بر این، پیروان نوگرامشی‌گرایی با فرارفتن از تقلیل‌گرایی برخی از عناصر تفسیر ساختارگرایانی^{۱۴} چون پترسون که عقیده داشتند صاحبان سرمایه قدرت ساختاری خود را بر مدیران دولتی اعمال می‌کنند، معتقدند زمانی که منافع بلوک تاریخی توسط تنظیم و تصویب قوانین زیست محیطی تهدید می‌شود، ائتلاف‌هایی میان دولت، سرمایه و جامعه مدنی به منظور



8. triangular diplomacy

9. David L. Levy

10. Peter J. Newell

11. Ford

12. Newell

13. Okereke

14. Structuralist

حفاظت از هژمونی بلوک تاریخی شکل می‌گیرد. در چنین شرایطی ساختارهای مالکیت و تصمیم‌گیری، راهبردهایی را برای حفظ منافع این بلوک تاریخی ایجاد خواهند کرد. برای مثال، بسیاری از شرکت‌های بزرگ اقتصادی در شرایطی که قوانین محیط‌زیستی منافع آن‌ها را تهدید کند در ائتلاف با یکدیگر قرار می‌گیرند. در شرایطی که قوانین زیست‌محیطی منافع اقتصادی شرکت‌ها را تهدید کند، آن‌ها دست به اقداماتی نظیر لابی، بسیج منابع و مواضع هماهنگی می‌زنند تا از وضع قوانینی جلوگیری کنند که جایگاه آن‌ها را به چالش می‌کشد. آن‌ها همچنین تلاش می‌کنند سازمان‌های اصلی محیط‌زیستی مثل برنامه محیط زیست ملل متحد، صندوق جهانی طبیعت، اتحادیه بین‌المللی حفاظت از طبیعت و... را در قالب یک بلوک تاریخی به خدمت بگیرند تا گروه‌های رادیکال مثل «صلح سبز» را به حاشیه ببرند. وقتی شرکت‌های همتا در جامعه مدنی بتوانند واقع شوند، تاکتیک دنیای صنعتی، ایجاد سازمان‌هایی به‌ظاهر نماینده بخش خصوصی خواهد بود تا از آن طریق بتواند لابی را انجام دهد (Stauber & Rampton, 1995)

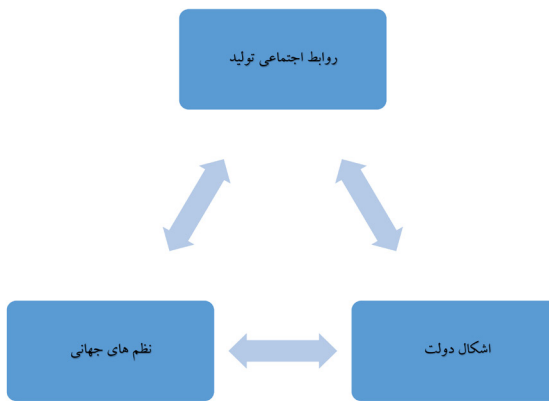
نظریه پردازان نوگراشی‌گرایی معتقدند نظم جهانی و مسائل مربوط به آن مثل تدبیر سیاست جهانی زیست محیط توسط نیروهای فرادولتی مدیریت می‌شود. آن‌ها معتقدند هژمونی جهانی فراتر از یک دولت و در قالب نهادهای اقتصاد سرمایه‌داری اعمال می‌شود. نوگراشی‌گرایی این نیروی فرادولتی را به تبعیت از گراشی «بلوک تاریخی» نام می‌نهد.

۴. هژمونی نیروهای سرمایه جهانی و شکل‌گیری بلوک تاریخی

اشاره شد که اندیشه‌های نوگراشی‌گرایی وامدار گراشی و پیروان او موسوم به گراشی‌گرایی است. گراشی‌گرایی به‌مانند مارکسیسم بر این نکته تأکید می‌کند که بهتر است تجزیه و تحلیل سیاست و منازعه سیاسی را در قالب تشکیل طبقه و روابط اجتماعی تولید بررسی کرد؛ اما نکته عزیمت آن از مارکسیسم، تفسیری است که از مفهوم هژمونی فرهنگی ارائه می‌کند. در نگاه گراشی، هژمونی به معنای «رضایت خودجوش» توده‌های بزرگ مردم نسبت به گروه اصلی حاکم بر زندگی اجتماعی است. (Gramsci, 1971: 145). او هژمونی را به‌عنوان مهم‌ترین شکل قدرت می‌شناخت و در آن زمان، قدرت سرمایه‌داران در جامعه سرمایه‌داری را به توانایی اقناع و رضایت آن‌ها از طریق حکومت نسبت می‌داد (Femia, 1981: 24-31). گراشی توضیح می‌دهد چگونه نخبان حاکم در دولت‌های سرمایه‌داری غربی از ترکیب ایده و رویه‌های گفتگویی سازمانی برای ایجاد یا حفظ روابط اجتماعی قدرت استفاده می‌کنند (Gramsci, 1971: 147).

در معنای نوگراشی‌گرایی نیز «هژمونی» به معنای چیرگی مبتنی بر اجماع یا هژمون ایدئولوژیک است. براساس دیدگاه کاکس، نقطه آغاز تحلیل عملکرد و مکانیسم هژمونی، الگوهای روابط تولید هستند. با این حال نباید از همان ابتدا همه چیز را به تولید به معنای اقتصادی تقلیل داد. تولید در اینجا در مفهومی کلی در نظر گرفته می‌شود و نه به معنای کالای فیزیکی که به مصرف برسد. تولید در این معنا تولید و بازتولید دانش روابط اجتماعی، اخلاق و نهادهایی را شامل می‌شود که پیش‌نیاز تولید کالای فیزیکی است (Cox, 1989: 39). این الگوهای روابط تولید اشاره به شیوه‌هایی از روابط اجتماعی تولید دارند که حاوی مجموعه‌ای نیروهای اجتماعی

است که در فرآیند تولید درگیرند. با شناخت شیوه‌های روابط اجتماعی تولید، می‌توان دریافت که چگونه تغییر در روابط تولید منجر به ظهور نیروهای اجتماعی به‌عنوان پایه‌های قدرت در درون و میان دولت‌ها و نیز در یک نظم جهانی خاصی می‌شود (Cox, 1987: 4)؛ بنابراین، یک ساختار اجتماعی تولید متشکل از سه عرصه فعالیت است: اول روابط اجتماعی تولید که شامل تمام روابط اجتماعی در قالب‌های مادی، نهادی و گفتگویی است و نیروهای اجتماعی خاص را دربر می‌گیرد؛ دوم، اشکال دولت متشکل از مجموعه‌ای از دولت / سازمان‌های مدنی و سوم، نظم‌های جهانی که نه تنها مراحل ثبات و درگیری را نشان می‌دهد بلکه زمینه را برای تفکر در مورد چگونگی ظهور اشکال جایگزین نظم جهانی فراهم می‌کند (Cox, 1981: 135-8). این سه عرصه به‌صورت دیالکتیک در ارتباط متقابل باهم قرار دارند. (نمودار شماره یک)

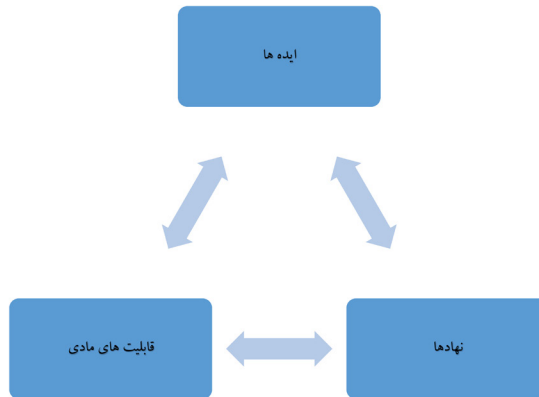


شکل ۱. نمودار تصویر کاکس از نظم‌های جهانی و هژمونی

(برگرفته از مقاله «نیروهای اجتماعی، دولت‌ها و نظم‌های جهانی» ص ۲۲۱)

نیروهای اجتماعی بازیگران اصلی هستند که از طریق روابط اجتماعی تولید ایجاد می‌شوند و در همه عرصه‌ها فعالیت می‌کنند. با ظهور نیروهای اجتماعی متضاد که به تبع تغییرات در تولید به وجود می‌آیند، ممکن است در اشکال دولت و نظم جهانی یک تحول به وجود بیاید. در هر سه حوزه مزبور سه عنصر ایده، قابلیت‌های مادی و نهادها در یک روابط متقابل با یکدیگر ترکیب شده و یک ساختار تاریخی را ایجاد کرده‌اند. ایده‌ها همان معانی بینادنی مانند تصورات جمعی از نظم جهانی‌اند، قابلیت‌های مادی به منابع انباشتی اشاره دارد و نهادها نیز ترکیبی از دو عنصر پیشین هستند. (نمودار شماره ۲)





شکل ۲. نمودار ساختار تاریخی کاکس از نیروها

نقطه عزیمت کاکس به منظور تحلیل ساختارهای تاریخی منسجم، نظم جهانی است. در نظم جهانی، موقعیت هژمونی ممکن است براساس انسجامی یکپارچه و مناسب میان کلیت (مجموعه) قدرت مادی، برداشتی مشترک و جامع از نظم جهانی (شامل هنجارهای خاص) و مجموعه‌ای از نهادها تثبیت شود که نظم را با یک شیوه به ظاهر جهان‌شمول ارائه می‌کنند (Cox, 1981: 139). با این تأکید، وی سه مرحله متوالی از نظم جهانی را بیان می‌کند که در آن رابطه هژمونیک بین ایده‌ها، نهادها و قابلیت‌های مادی متفاوت است و طی آن، اشکال مختلفی از دولت و الگوهای روابط تولیدی غالب بوده‌اند. این سه مرحله شامل اقتصاد بین‌الملل لیبرال (۱۸۷۳-۱۷۸۹)، دوران رقابت امپریالیسم (۱۹۴۵-۱۸۷۳) و نظم جهانی اقتصاد نئولیبرال (پس از جنگ جهانی دوم) است. (Cox, 1987: 109)

به این ترتیب، هژمونی کاکس به پیروی از گرامشی، هژمونی را اعمال رهبری از طریق بلوک‌های تاریخی در یک نظم جهانی خاص می‌پندارد. او عقیده دارد یک هژمونی باثبات در نظم جهانی، مستلزم پیکربندی خاصی از نیروهای سه‌گانه قدرت مادی، ایده‌ها و نهادها است (Cox, 1981: 135-136)؛ اما برخلاف گرامشی بر این باور است که هژمونی تنها از طریق دولت اعمال نمی‌شود بلکه به خود سرمایه و بازیگرانی مثل شرکت‌های چندملیتی و نهادهای مالی بین‌المللی منتقل شده که یک بلوک تاریخی را شکل می‌دهند. به باور کاکس این بلوک تاریخی عامل حیاتی در تحول نظم سیاسی و اجتماعی جهانی است که فهمی «پایین به بالا» از اقتصادی جهانی و نظم دولت ارائه می‌دهد که از جبرگرایی اقتصادی نظریه سیستم‌های جهانی اجتناب می‌کند (Cox, 1987: 357).

کاکس مدعی است که ما شاهد رشد و هماهنگی در سطح ساختارهای اقتصادی جهانی، ایدئولوژی‌های نولیبرالی و مصرف‌کننده و مجموعه‌ای از نهادهای اقتصادی / سیاسی مانند سازمان تجارت جهانی و صندوق بین‌المللی پول هستیم. اسکلیر^{۱۵} به عملکرد استراتژیک گروه‌های صنعتی

فراملی مانند «گفتگوی تجارت آتلانتیک»^{۱۶} و «میزگرد اروپایی صنایع»^{۱۷} در ایجاد زیرساخت بلوک در حال ظهور اشاره دارد (Sklair, 1997). به ادعای کاکس، در مرکز این بلوک تاریخی، یک طبقه مدیریتی فراملی وجود دارد که علی‌رغم رقابت داخلی، نشانگر یک آگاهی از نگرانی مشترک برای «حفظ سیستم» است. این طبقه پیشرو می‌تواند هژمونی خود را به‌عنوان یک پدیده بین‌المللی به رسمیت بشناسد (Engel, 2008). گیل تصریح می‌کند یک بلوک تاریخی منسجم نمی‌تواند در غیاب درجه بالایی از تناسب سیاسی میان مجموعه روابط قدرت ظهور کند. به همان صورت، هژمونی جهانی برای اینکه به بیرون از هژمونی ملی و بین‌المللی ریشه دواند، توسط طبقه حاکم یا مسلط درون یک دولت بسیار قدرتمند تثبیت می‌شود (Gill, 1990: 27). او به ایدئولوژی غالب نخبگان فراملیتی به‌عنوان نئولیبرالیسم نظم‌دهنده^{۱۸} اشاره می‌کند که به نیروهای بازار، خصوصی‌سازی، تجارت بین‌المللی و سرمایه‌گذاری بدون محدودیت و حداقل خدمات اجتماعی اعتقاد دارد. نتیجه این بازسازی به بیان استفن گیل یک «قانون اساسی جدید» است که در آن حقوق سرمایه بر دولت‌ها در توافقنامه‌های بین‌المللی تجارت و سرمایه‌گذاری تثبیت شده است (Gill, 1995: 403).

اشاره شد که بلوک تاریخی اقتدار خود را از طریق شیوه‌های اقتناع فکری و فرهنگی به دست می‌آورد که به میزان قابل توجهی عاری از خشونت است. این بلوک به دنبال تقویت قدرت خود از طریق استانداردسازی و آزادسازی اقتصاد ملی و ایجاد یک رژیم واحد نظارتی (مانند سازمان تجارت جهانی) است. در این نظام، نیروهای قدرتمند مخالف پیشرفت این بلوک تاریخی وجود دارند که ممکن است به جریان ضدهژمونیک و به چالش مبارزه‌ی بیابان طبقاتی شکل دهند. این‌ها ممکن است شامل نومرکانتلیست‌ها باشند که بر حفاظت از تعرفه‌ها و یارانه‌های دولتی تأکید می‌کنند یا امکان دارد اتحادیه‌های کشورهای کمتر توسعه‌یافته یا جنبش‌های فمینیست و محیط‌زیست در غرب صنعتی را دربرگیرند (Jones, 2001: 101). اگر جریان ضدهژمون در سطح وسیعی گسترش یابد، می‌تواند بلوک تاریخی هژمون را به خود جذب کند یا جایگزین آن شود. نوگرامشی‌گرایی نیز به پیروی از گرامشی، برای توصیف چگونگی تحقق این وضعیت از اصطلاح ماکیاولیستی «جنگ موقعیت»^{۱۹} و «جنگ جنبش»^{۲۰} استفاده می‌کنند. در جنگ موقعیت، جنبش ضدهژمون تلاش خواهد کرد از طریق تبلیغ یا اقتناع، تعداد افراد پیرو خود را افزایش دهند. در جنگ جنبش، تمایلات ضدهژمون که به‌اندازه‌ی کافی رشد کرده‌اند، به‌صورت خشونت آمیز یا دموکراتیک هژمون را سرنگون و خود را به‌عنوان بلوک تاریخی تثبیت می‌کنند (COX, 1983).

به پیروی از آرنوویتز^{۲۱} (۱۹۸۱) می‌توان نظریه گرامشی در مورد بلوک تاریخی را در باب مسائل جاری مثل محیط‌زیست به کار برد. امروزه شبکه‌ای از بازیگران و ساختارهای گفتگویی و

16. Atlantic Business Dialogue
17. European Roundtable of Industrialists
18. Disciplinary Neo-liberalism
19. War of position
20. War of movement.
21. Aronowitz



مادی ملازم یکدیگر در مسائل زیست‌محیطی وجود دارد که در راستای مشروعیت‌سازی قدرت هژمون و هنجارهای مربوط به آن فعالیت می‌کنند. این بازیگران همان بلوک تاریخی سرمایه جهانی هستند که به دنبال ایجاد ائتلافی از شرکت‌ها، آژانس‌های حکومتی، سازمان‌های غیردولتی و نخبگانی‌اند که قادر به ایجاد سیاست‌ها، هنجارها و نهادهایی در این زمینه باشد. بلوک تاریخی در جهت مشروعیت‌سازی هژمون در مسائل زیست‌محیطی از روش‌های گوناگونی بهره می‌گیرد که در ذیل به آن‌ها می‌پردازیم.

۴. ۱. ایجاد قوانین و سازوکارهای زیست‌محیطی

اشاره شد که هژمونی فقط توسط عوامل اقتصادی تأمین نمی‌شود بلکه نیازمند قدرت سیاسی و نیز یک سیستم عقیدتی یا ایدئولوژیک است تا از آن طریق موجبات رضایت طبقه تحت سلطه را فراهم آورد. این قدرت در تلاش است ارزش‌های اخلاقی، سیاسی و فرهنگی مطلوب خود را تحت پوشش مفهوم منافع مشترک جامعه جهانی به‌عنوان هنجارهای متعارف رفتار سیاسی جلوه دهد. هژمون سعی دارد با هنجارسازی و رویه‌سازی، ضمن ایجاد سیستمی مناسب و مفید (که حتی در صورت افول یا حاشیه‌نشینی قدرت هژمون همچنان نظامی با بیشترین سوددهی برای آن باشد) از شکل‌گیری و قدرت‌یابی جریان ضد هژمون جلوگیری کند؛ اما ایجاد چنین سیستمی مستلزم داشتن ریشه‌هایی واقعی در جامعه مدنی است. پیروان نوگرامشی گرای تأکید می‌کنند بدون ریشه‌های واقعی در جامعه مدنی، بلوک تاریخی به‌احتمال قوی تضعیف خواهد شد؛ بنابراین، این بلوک در سطوح مختلف مادی و گفتمانی دست به اقداماتی در این زمینه خواهد زد.

در سطح مادی، بلوک تاریخی راهبردهای فنی و قانونی را به‌گونه‌ای توسعه می‌بخشد که از بازارهای موجود و منابع سرمایه‌گذاری در محصولات ترجیحی محیط‌زیستی حمایت کنند. نمونه بارز این موضوع را می‌توان در اقدامات ایالات متحده و شرکت‌های بزرگ مربوط به سوخت‌های فسیلی در اوایل دهه ۱۹۹۰ دید. در این زمان، نگرانی‌ها در مورد تأثیرات مخرب گازهای گلخانه‌ای بر سیستم آب و هوایی جهانی و سوراخ شدن لایه ازن در نتیجه مطالعات علمی دهه‌های ۱۹۷۰ و ۱۹۸۰ افزایش یافته بود. گزارش‌های علمی در سال ۱۹۸۸ به این نتیجه رسیده بودند که گازهای گلخانه‌ای باید تا ۶۰ درصد کاهش یابد تا لایه اتمسفر ثابت باقی بماند. این گزارش‌ها چالش‌هایی اساسی برای ثبات هژمونیک در محورهای مختلف به وجود آورد. کنترل بر گاز دی‌اکسید کربن به‌طور مستقیم در آمد و سود شرکت‌های نفتی و گازی را تهدید می‌کرد (Mansley, 1995). علاوه بر این، موفقیت کنترل بر گاز کربن دی‌اکسید ظهور فناوری‌هایی را تحریک می‌کرد که میزان انتشار گاز دی‌اکسید کربن آن‌ها به‌مراتب کمتر بود. این فن‌آوری‌ها به نوع خود چالشی جدی برای شرکت‌هایی به وجود می‌آورد که با صنعت سوخت‌های فسیلی در ارتباط هستند. در چنین شرایطی موفقیت آینده شرکت‌های مربوط به سوخت‌های فسیلی با چالشی اساسی روبرو شد. بسیاری از شرکت‌های خودروسازی نه تنها از نظر اقتصادی، بلکه به لحاظ ایدئولوژیک نیز تحولات علمی را چالشی جدی برای خود تلقی می‌کردند. برخی از مدیران شرکت‌های خودروسازی نگران بهره‌برداری گروه‌های فعال زیست‌محیطی از وضعیت کنونی

بودند. در سطح سازمانی نگرانی‌های زیست‌محیطی می‌توانست به تقویت موقعیت گروه‌های زیست‌محیطی (آژانس‌ها و شرکت‌های نوپایی که دارای فناوری انتشار پایین هستند) منجر شود. چنین ائتلاف‌هایی توانست آژانس‌های حکومتی را تحت فشار قرار دهد تا قوانینی سفت و سختی مثل «میانگین مصرف سوخت شرکت»^{۲۲} را درمورد استانداردهای اتومبیل‌سازی وضع کنند. علاوه بر این، این مسئله منجر به توسعه نهادهای بین‌المللی تحت نظارت سازمان ملل شد تا مسائل زیست‌محیطی را تحت کنترل خود داشته باشند (Levy & Ega, 2003: 815).

در چنین شرایطی واکنش ایالات متحده به‌عنوان هژمون بسیار سریع بود. فوری‌ترین واکنش تجاری در حوزه سازمانی بود. «ائتلاف آب‌وهوایی بین‌المللی»^{۲۳} در سال ۱۹۹۰ شکل گرفت که نماینده ۴۰ شرکت و انجمن صنعتی تولیدکننده و مصرف‌کننده سوخت‌های فسیلی بودند. اگرچه این ائتلاف یک سازمان آمریکایی بود که بر لابی داخلی متمرکز بود، برخی از شرکت‌های فرعی چندملیتی اروپایی نیز به آن ملحق شدند و این ائتلاف به سرعت به یکی از مهم‌ترین کنشگران در حوزه صنعت تبدیل شد. در طول دهه ۱۹۹۰، بسیاری از ابتکارات سازمانی به‌منظور بهبود ارتباط و همکاری میان شرکت‌های چندملیتی از کشورهای مختلف انجام شد، هرچند برخی از آن‌ها موفقیت‌آمیز نبود. یکی از مهم‌ترین این ابتکارات تشکیل «شورای تجارت برای توسعه پایدار»^{۲۴} بود که در کنفرانس ریو در سال ۱۹۹۲ نقش فعالی را ایفا کرد (Finger, 1994). همچنین می‌توان به تشکیل «اتاق بین‌المللی تجارت»^{۲۵} اشاره کرد که اعضای اولیه آن از سازمان توسعه همکاری‌های اقتصادی (OECD) هستند. این نهاد نقشی اساسی در ملاقات کشورهای عضو در لندن و به دنبال آن طرح کاهش گازهای گلخانه‌ای (COP-2) دومین کنفرانس بین‌المللی آب‌وهوایی در سال ۱۹۹۶ ژنو داشت (Levy & Egan, 2003: 817).

وجه دیگر اقدامات مادی هژمون را باید در ایجاد قوانین زیست‌محیطی دید. امروزه مذاکرات زیست‌محیطی چندجانبه دولت‌ها به‌طور فزاینده‌ای در سایه قوانین تجارت جهانی انجام می‌شود (Conca, 2000: 486). به عبارتی، قوانین دولتی تابع قوانین بین‌المللی قرار می‌گیرند که با نام حفاظت از منافع مشترک جهانی وضع می‌شوند. این اولویت‌بندی اقتصادی حاکمیت قوانین زیست‌محیطی، نشان‌دهنده آن چیزی است که استفن گیل از آن به‌عنوان «قانون اساسی جدید»^{۲۶} یاد می‌کند تا به توصیف راه‌هایی بپردازد که در آن حقوق سرمایه بر دولت‌ها در توافق‌نامه‌های بین‌المللی تجارت و سرمایه‌گذاری تثبیت شده است (Gill, 1995: 165). علاوه بر این در مذاکرات بین‌المللی، دولت‌های قویتر قانون‌گذار هستند و دولت‌های ضعیف‌تر نقش چندانی در قانون‌گذاری و هنجارسازی ندارند. به عبارتی دیگر، رژیم‌های بین‌المللی به‌طور گسترده منعکس‌کننده منافع هژمون و نهادهای مرتبط به آن است. (Rittberger, 1997) اگرچه می‌توان به بسیاری از رژیم‌های بین‌المللی اشاره کرد که برخلاف و حتی ضد منافع هژمون ایجاد شده‌اند،

22. Corporate Average Fuel Economy (CAFE)

23. The Global Climate Coalition (GCC)

24. Business Council for Sustainable Development

25. International Chamber of Commerce (ICC)

26. New Constitutionalism



مثل برخی مفاد کنوانسیون حقوق حاکم بر بستر دریا (۱۹۸۲) و اصلاحیه لندن بر پروتکل مونترال در مورد نازک شدن لایه ازن (۱۹۹۰) که برخلاف منافع آمریکا بود، یا پروتکل کیوتو (۱۹۹۷) که با وجود مقاومت سرسخت ایالات متحده به تصویب رسید (Falkner 2005:587). با این حال این رژیم‌های همکاری در عمل از کارایی لازم برخوردار نیستند.

۲.۴. تولید گفتمان مطلوب محیط‌زیست از طریق ائتلاف با سایر بازیگران

گفتمان بر مفهومی از روابط اجتماعی دلالت دارد که در آن مخالفت شدید میان واقعیت و نماد تضعیف شده است (Laclau & Mouffe, 1985: 111-112). در اینجا به پیروی از لاکلا و موفه گفتمان را فراتر از زبان به کار می‌گیریم. به این معنا که گفتمان شامل تمامی عرصه‌های حیات اجتماعی است و اذهان و کارگزاران فردی و اجتماعی را شکل می‌دهد. به بیانی دیگر، در اینجا گفتمان وسعتی به گستردگی تمامی نظام اجتماعی دارد.

هژمون از طریق «اعتباربخشی مستمر مفاهیم فکری» درصدد است با تحت تأثیر قرار دادن درون افراد، اعتقادات شخصی آن‌ها را نسبت به هنجارهای غالب شکل دهد و رضایت دیگران را نسبت به نظم موجود جلب کند. این رضایت از طریق نهادهایی تقویت می‌شود که از مفاهیم بالا حمایت می‌کنند و آن‌ها را به عنوان مفاهیم مشترک زمانه توسعه می‌دهند (Carroll and Greeno, 2013: 122). گفتمان‌سازی برای هژمون در شرایطی که نیروهای ضد هژمون نظم غالب موجود را به چالش بکشند، امری حیاتی است. نابرابری‌ها و بی‌عدالتی‌های نظام سرمایه‌داری باعث شکل‌گیری نیروهای مقاومت‌کننده مثل نومرکانتیلیست‌ها (که خواهان اعمال تعرفه و یارانه‌های دولتی هستند)، جنبش‌های عدالت جهانی و فعالان زیست‌محیطی شده (Jones, 2001) که ممکن است در مبارزه با هژمون جایگاه بلوک تاریخی را بگیرند. در چنین شرایطی، حمایت نهادها، سازمان‌ها و مکانیسم‌های بین‌المللی از یک روش غالب تولید، توزیع هنجارها و ایده‌های جهانی (شامل یک حوزه بین‌الذنهانی) می‌تواند نقش مهمی در تثبیت جایگاه هژمون داشته باشند.

نوگرامشی‌گرایی توجهی ویژه به نقش گفتمانی و سازمانی قدرت دارد. برنشتاین با بهره‌گیری از رویکرد سازه‌انگاری و ترکیب آن با گرامشی‌گرایی، یک رویکرد اجتماعی-تکاملی برای تفسیر هنجارهای خاص در تدبیر جهانی امور زیست‌محیطی ارائه می‌کند. او در همین زمینه استدلال می‌کند هنجارهای هژمونیک یا هنجارهای شکل گرفته در بخش‌های موضوعی خاص، به‌طور کلی از طریق رویه‌های گفتمانی و سازمانی مشروعیت می‌یابند. او کرکه با توسل به مفاهیم گرامشی‌گرایی به دنبال نشان دادن اهمیت و استفاده از قدرت گفتمانی در رژیم‌های زیست‌محیطی جهانی است و بیان می‌کند که چارچوب، شیوه ارائه و سبک استدلال بر فرصت‌های نهادینه‌سازی هنجارهای عدالت تأثیر می‌گذارد. استفان با استفاده از رویکرد گرامشی‌گرایی، نه تنها بر جنبه‌های گفتمانی قدرت تأکید می‌کند، بلکه کارگزاری کنشگران فردی را در ایجاد «سیستم تبادل انتشار اتحادیه اروپا»^{۲۷} در اوایل دهه ۱۹۹۰ بر جسته می‌کند (Okereke, 2015: 7).



هژمون با استفاده از برجسته کردن برخی مفاهیم و هنجارهای مطلوب تلاش دارد همکاری‌های بین‌المللی را در همین چارچوب شکل دهد. در سطح تجربی، شرکت‌ها و نهادها (بلوک تاریخی) تلاش می‌کنند پایه‌های اقتصادی و علمی قوانین چالش‌برانگیز را به چالش بکشند و از روابط عمومی برای خوب توصیف کردن خود و محصولاتش استفاده کنند. در این راستا آن‌ها از زبان خود در قالب مفاهیمی چون نظارت، سبز و توسعه پایدار بهره می‌جویند. آن‌ها به شیوه‌های مختلف تلاش می‌کنند پایه‌های علمی گفتمان کنترل و نظارت بر انتشار گازهای دی‌اکسید کربن را به چالش بکشند. برای مثال «ائتلاف جهانی آب و هوا»^{۲۸} به‌طور فعال در تلاش است که ادبیات دیدگاه‌های بدبین در مورد وضعیت آب‌وهوایی را بهبود بخشد. این بلوک تاریخی همچنین با حمایت مالی از مراکز علمی تلاش می‌کند گزارش‌های علمی مطلوب خود را تولید کند (Ac-cu-Weather, 1994; Davis, 1996). انجمن سوخت‌های غربی^{۲۹} با آگاهی بخشی یک اعلامیه تحت عنوان مصوبه ریو در سال ۱۹۹۳، تغییرات آب‌وهوایی را به‌عنوان «یک نظریه بحث‌برانگیز بدون پشتوانه مشاهدات» خواند و ادعا کرد بارورسازی کربن دی‌اکسید به تولید غذای بیشتر برای مردم و جانداران کمک خواهد کرد. این انجمن همچنین ۲۵۰,۰۰۰ هزار دلار را برای تولید یک ویدیو در سال ۱۹۹۱ با عنوان «سبز کردن سیاره زمین»^{۳۰} هزینه کرد که حاوی همان پیام بود و در دستگاه حکومتی بوش پدر نفوذی گسترده داشت (Levy and Egan, 2003: 10). منافع سوخت‌های فسیلی همچنین تعدادی از نهادها را برای همین منظور ایجاد کرده است. نمونه این نهادها «شورای اطلاعات محیط‌زیستی»^{۳۱} است که در سال ۱۹۹۱ تأسیس شد و هدف آن القای این پیام بوده که تئوری گرم شدن زمین حقیقت ندارد (Ozone Action, 1996). این شورا یک نسخه پرنیت شده و یک رسانه رادیویی و نیز یک پنل مشاوره علمی را که دربرگیرنده پاسخ به سه مسئله شک‌برانگیز در مورد مسائل آب‌وهوایی بود راه‌اندازی کرد. همه این اقدامات را صنعت سوخت‌های فسیلی حمایت مالی می‌کرد (Gelbspan, 1997: 405).

ائتلاف جهانی آب‌وهوا نیز در سال ۱۹۹۶ سندی را منتشر کرده و در آن هشدار داده بود که اگر میزان انتشار دی‌اکسید کربن به میزان ۲۰ درصد کاهش یابد، تولید ناخالص داخلی ایالات متحده به میزان ۴ درصد کاهش می‌یابد. این موضوع به این معناست که در این کشور سالانه ۱٫۱ میلیون شغل از بین می‌رود. در جریان برگزاری کنفرانس کیوتو در دسامبر ۱۹۹۷، پیام صنعت از هزینه بالای مقیاس‌های کنترل به تحمیل هزینه‌های ناعادلانه اثربخشی محدود زیست‌محیطی موافقت‌نامه تغییر یافت که در آن کشورهای در حال توسعه از مکانیسم‌های کنترل انتشار خارج می‌کرد. ائتلاف جهانی آب‌وهوا از طریق شورای اطلاعات محیط‌زیستی، کمپین سیزده میلیون دلاری با شعار «توافق‌نامه جهانی نیست و نمی‌توان کار کرد» راه‌اندازی کرد. «پروژه اطلاعات آب‌وهوایی جهانی»^{۳۲} با تأکید بر محدودیت‌های بالقوه برای قیمت سوخت و اشتغال،



28. The Global Climate Coalition(GCC)
29. Western Fuels Association
30. The Greening of Planet Earth
31. The Information Council for the Environment (ICE)
32. Global Climate Information Project (GCIP)

تعدادی از انجمن‌هایی را نجات داد که نمایندهٔ طیف وسیعی از جامعهٔ مدنی مثل اتحادیه‌ها، تجارت سیاه، کشاورزان و بازنشستگان بودند (Levy and Egan, 2003: 11). براتمن (۲۰۱۵) با استفاده از رویکرد گرامشی‌گرایی در مورد هژمونی نشان داده است که چگونه «اقتصاد سبز»^{۳۳} می‌تواند به‌مثابه یک ابزار گفتمانی توسط دولت‌ها و متحدان تجاری آن‌ها برای شکست و تضعیف مخالفت‌های عدالت اجتماعی و اتحادیه‌های فعال محیط‌زیست که در حال مبارزه برای تحقق اهداف رادیکالتری از اقتصاد سبز هستند به کار برده شود. در چنین شرایطی، همکاری دولت‌ها برای مبارزه با چالش‌های زیست‌محیطی، تحت تأثیر چنین گفتمانی قرار خواهد گرفت.

۴. ۳. انقلاب منفعل ضد هژمون

«انقلاب منفعل»^{۳۴} تفسیر گرامشی از ظرفیت ابتکار همیشگی بورژوازی است. این مفهوم اشاره به روند تغییر اصلاحات از بالا دارد که مستلزم برخی از امتیازات بلوک تاریخی در تلاش برای حفظ جنبه‌های اساسی ساختار اجتماعی است (Levy and Egan 2003: 807). انقلاب منفعل گرامشی در حقیقت بیان‌کنندهٔ شیوه‌ای است که شرکت‌ها و دولت‌های اصلی به‌واسطهٔ آن سازگاری‌ها و تطابق‌های مهمی را ایجاد می‌کنند بدون اینکه موقعیت سیاسی یا بازار اصلی خود را از دست بدهند.

هنگامی که یک بلوک تاریخی نوپا براساس شکل‌گیری اتحادی مجدد میان شرکت‌ها، دولت‌ها، سازمان‌های غیردولتی و ترکیبی از نخبگان، دانشمندان، اقتصاددانان و ائتلافی از نیروهای ایدئولوژیک، اقتصادی و سازمانی شکل می‌گیرد ائتلاف هژمون با عناصر محافظه‌کار در جنبش زیست‌محیطی برای استراتژی تطبیق و تولید، امری اساسی است. همان‌طور که اسکلیر^{۳۵} نشان می‌دهد این عنصر محافظه‌کار همان الیت جهانی محیط‌زیست است که با طبقهٔ سرمایه‌داری فراملی در پیوند است (Sklair, 2002: 276). کار ویژهٔ این بلوک تاریخی توسعه یافته و تثبیت شده این است که سرمایه‌داری جهانی را از منابع مسائل (مشکلات) زیست‌محیطی دور نگه دارد و در عین حال خود را با برخی از انتقادات مصرف‌گرایی و جهانی شدن تطبیق دهد؛ بدون اینکه اجازه دهد «ارتباط مرگبار» بین شیوهٔ تولید سرمایه‌داری و بحران زیست‌محیطی مورد توجه قرار گیرد (Sklair, 2002: 57). ادبیاتی که پس از کنفرانس ملل متحد در مورد زیست محیط و توسعهٔ ۱۹۹۲ (کنفرانس زمین ریو) تولید شد، نشان می‌دهد که این بلوک تاریخی نقش خود را در خنثی‌سازی حملات علیه نظام سرمایه‌داری به‌خوبی ایفا کرده است (Hildyard, 1993: 22). علاوه بر این، مکانیسم‌های وضع شده بر موافقت‌نامه‌های بین‌المللی نیز اگرچه زمینه‌های همکاری میان کشورها را فراهم آورده، در حقیقت این مکانیسم‌ها انقلابی بودن بلوک ضد هژمون را منفعل کرده است.

پروتکل کیوتو و به همراه آن برنامهٔ توسعهٔ پایدار، از طریق کاهش هزینه‌های تطبیق یا

33. Green Economy

34. passive revolution

35. Sklair

ایجاد محرک‌های مالی، مکانیسم‌های اقتصادی و ایدئولوژیکی را برای هماهنگی میان منافع بازیگران اصلی و همکاری میان آن‌ها فراهم کرده است. ایالات متحده آمریکا وقتی که برای اولین بار در مذاکرات ژنو در جولای ۱۹۹۶ باکلیت این موافقت‌نامه بین‌المللی موافقت کرد، به‌طور صریح برای شرکت‌ها و نهادهای صنعتی تضمین کرد که منافع آن‌ها در مذاکرات حفظ خواهد شد. تیم ویرث^{۳۶} رئیس مذاکره‌کنندگان قول داد که ایالات متحده راه‌حل‌های بازارمحوری را برای مسائل زیست‌محیطی پیگیری خواهد کرد که منعطف و درعین حال مقرون‌به‌صرفه باشد (Levy and Egan 2003: 810).

مصادق دیگر انقلاب منفعل را می‌توان در توانایی خرید «اعتبار کربن»^{۳۷} در طرح‌های تجاری بین‌المللی دید که اتحادیه اروپا سعی داشت آن را محدود کند. این مکانیسم کشورهای درحال توسعه را قادر می‌سازد تا مقادیر زیادی از «اعتبارات هوای گرم» را که از سال ۱۹۹۰ به علت سقوط صنعتی در دسترس دارند بفروشند. براساس موافقت‌نامه کیوتو، کشورهای توسعه‌یافته می‌توانند یا از طریق اعمال فناوری‌های جدید میزان دی‌اکسید کربن را کاهش دهند یا با پرداخت پول و کمک به کاهش دی‌اکسید کربن در کشورهای درحال توسعه، اجازه انتشار دی‌اکسید کربن بیشتر را دریافت کنند. موافقت‌نامه کیوتو همچنین سیاست «تجارت کربن» در سطح کارخانه‌ها را نیز تشویق می‌کند (نوروزی، ۱۳۹۱). این نظام‌های مختلف خریدوفروش اعتبارات کربن باعث کاهش بار تنظیم در صنعت و ایجاد فرصت‌های سوددهی برای شرکت‌های تولیدکننده می‌شود و فرصت‌های مناسبی را برای شرکت‌ها جهت فروش فناوری‌هایی که انتشار سطح پایینی را دارند فراهم می‌کند (Grubb et al. 1999). استفان با استفاده از رویکرد گرامشی نشان می‌دهد که چگونه «سیستم تبادل انتشار»^{۳۸} توسط اتحادیه اروپا به‌عنوان یک سیاست مهم پذیرفته شده است. او معتقد است اجرای «سیستم تبادل انتشار» از جانب اتحادیه اروپا یک شکل از انقلاب منفعل است که برای خنثی کردن ایده‌های رادیکال مالیات بر کربن طراحی شده است. همین‌طور اله و اوکرکه براساس رویکرد گرامشی‌گرایی معتقدند که بازاریسازي^{۳۹} ابزارهای کلیدی تدبیر امور زیست‌محیطی مثل «سیستم تبادل انتشار اتحادیه اروپا» و «مکانیسم توسعه پاک»^{۴۰} پروتکل کیوتو در درجه اول، در نتیجه هژمونی نئولیبرالیسم و این روایت فراگیر است که هیچ جایگزینی برای بازار وجود ندارد (Okereke, 2014: 8). بنابراین، بلوک تاریخی با دادن پاره‌ای امتیازات در چارچوب نظم موجود، ضمن کاهش شدت حمله علیه هژمونی، از شکل‌گیری همکاری‌های مؤثر کشورهای درحال توسعه و شکل‌گیری یک بلوک ضد هژمون نوین جلوگیری می‌کند.



36. Tim Wirth

۳۷. اعتبار کربن (Carbon Credit) اصطلاحی است که در این سال‌ها بسیاری از شرکت‌ها و مؤسسات غیردولتی حامی محیط‌زیست از آن صحبت می‌کنند. این اعتبار، یک مجوز یا یک سند قابل معامله است که حق انتشار یک تن دی‌اکسید کربن یا هر نوع گاز گلخانه‌ای دیگر را در اتمسفر به دارنده این مجوز اعطا می‌کند. در حال حاضر این اعتبار میان کشورهای توسعه‌یافته و دیگر کشورها مورد معامله و تجارت بوده و کشورها موظف به رعایت آن هستند. مبنای اعتبار کربن براساس ارزش حامل‌های هیدروکربنی انرژی مانند نفت و گاز تعیین می‌شود و با افزایش قیمت جهانی نفت اعتبار کربن نیز افزایش می‌یابد.

38. EU Emissions Trading System

39. Marketing

40. Clean Development Mechanism (CDM)

۵. نتیجه

نوگراشی گرای با انتقاد از دولت‌محوری جریان اصلی روابط بین‌الملل و نیز مفروض پنداشتن نظام بین‌الملل آنارشیک، به‌عنوان موانع همکاری‌های مؤثر زیست‌محیطی توانسته است فهمی متفاوت از تدبیر امور زیست‌محیطی ارائه کند. این گروه از اندیشمندان بر این اعتقادند که مسائل مختلف سیاست بین‌الملل از جمله محیط‌زیست را باید در چارچوب هژمونی نیروهای سرمایه‌ جهانی یا همان بلوک تاریخی تجزیه و تحلیل کرد. هژمونی یا بلوک تاریخی از طریق ایجاد قوانین و سازوکارهای زیست‌محیطی و نیز تولید گفتمان مطلوب خود مانع از شکل‌گیری بلوک ضد هژمون و همکاری‌های مؤثر آن‌ها می‌شود. علاوه بر این، هژمونی بدون اینکه موقعیت سیاسی یا بازار اصلی خود را از دست دهد، در چارچوب انقلاب منفعل، سازگاری‌ها و تطابق‌های مهمی را با انتقادهای جریان ضد هژمون ایجاد می‌کند تا از شکل‌گیری ائتلاف متشکل از شرکت‌ها، دولت‌ها، سازمان‌های غیردولتی و ائتلاف نیروهای ایدئولوژیک، اقتصادی و سازمانی جلوگیری به عمل آورد. بر این اساس نوگراشی گرای معتقد است هرگونه همکاری دولت‌ها را باید در چارچوب هژمونی و ترجیحات منافع آن تجزیه و تحلیل کرد. به این معنا که همکاری هژمون در مسائل زیست‌محیطی مادامی که منافع آن تهدید نشود ادامه خواهد یافت. در غیر این صورت با استفاده از توانایی گفتمان‌سازی، می‌تواند از هرگونه همکاری در این زمینه سرباز زند. نمونه بارز این مسئله را می‌توان در خروج ایالات متحده از پیمان آب‌وهوایی پاریس (۲۰۱۵) دریافت که در آن ترامپ عوامل اقتصادی نظیر کاهش رشد اقتصادی و از دست رفتن مشاغل را به‌عنوان توجیهی برای تصمیم خود آورد. ایالات متحده به‌عنوان هژمون به‌راحتی می‌تواند چارچوب‌های نظام جهانی را که علیه منافع اقتصادی خود است کنار بگذارد؛ بنابراین می‌توان نتیجه گرفت که رژیم‌های بین‌المللی از جمله رژیم‌های زیست‌محیطی مادامی که محدودیتی برای منافع هژمون ایجاد نکنند کارآمد هستند. در غیر این صورت اثربخشی و کارآمدی خود را از دست خواهند داد.



کتابنامه

- ۱- نوروژی، سعید. ۱۳۹۱. «اعتبار کربن چیست؟» روزنامه دنیای اقتصاد. ۶ دی. قابل دسترس در: <http://www.magiran.com/npview.asp?ID=2648251>
1. Accu-Weather, I. 1994. *Changing Weather: Facts and Fallacies about Climate Change and Weather Extremes*. State College, PA: Accu-Weather, Inc.
 2. Andrée, Peter. 2005. "The genetic engineering revolution in agriculture and food: strategies of the 'biotech bloc'." *The business of global environmental governance*. pp. 135-166.
 3. Benton, Ted. 2000. 'An Ecological Historical Materialism', in Fred Gale and Michael M'Gonigle (eds), *Nature, Production and Power: Towards an Ecological Political Economy* (Cheltenham: Edward Elgar). pp. 83-105.
 4. Carroll, Willia & Matthew Greeno. 2013. Neoliberal hegemony and the organization of consent. *Managing democracy managing dissent*, 121-135.
 5. Cohn, Theodore H. 2015. *Global political economy*. Routledge.
 6. Conca, Ken. 2000. "The WTO and the undermining of global environmental governance". *Review of international political economy*, 7(3), 484-494.
 7. Cox, Robert W. 1981. "Social Forces, States and World Orders: Beyond International Relations Theory". *Millennium: Journal of International Studies*, 10:2, 126-155.
 8. _____. 1983. "Gramsci, hegemony and international relations: an essay in method". *Millennium*, 12(2). 162-175.
 9. _____. 1988. *Production, power and world order: social forces in the making of history*. Vol. 1. Columbia University Press.
 10. _____. 1989. "Production, the state, and change in world order". *Global changes and theoretical challenges: Approaches to world politics for the 1990s*. pp. 37-50.
 11. Elah, M. and Chuks Okereke. 2014. "A neo-Gramscian account of carbon markets: the case of the European Union emissions trading scheme and the clean development mechanism". pp. 113-132.
 12. Engel, Susan. 2008. "The World Bank and Neoliberal Hegemony in Vietnam. In R. Howson, & K. Smith (Eds)." *Hegemony. Studies in Consensus and Coercion*. New York: Routledge.
 13. Falkner, Robert. 2005. "American hegemony and the global environment." *International Studies Review* 7. no. 4. 585-599
 13. Femia, Joseph V. 1987. "Gramsci's political thought: hegemony, consciousness, and the revolutionary process."
 14. Finger, Matthias. 2013. "Environmental NGOs in the UNCED process." In *Environmental NGOs in world politics*. pp. 200-228. Routledge.
 15. Gale, Fred P. 1998. "A Neo-Gramscian Approach to International Regimes." In *The Tropical Timber Trade Regime*. pp. 30-41. Palgrave Macmillan, London.
 16. Gelbspan, Ross. 1997. *The heat is on: The high stakes battle over Earth's threatened climate*. Addison Wesley Publishing Company.
 17. Gill, Stephen. 1995. "Globalisation, market civilisation, and disciplinary neoliberalism." *Millennium* 2. no. 3. pp. 399-423.
 18. Gramsci, Antonio. 1971. Quintin Hoare, and Geoffrey Nowell-Smith. "Selections from the prison notebooks of Antonio Gramsci."
 19. Grubb, Michael, Vrolijk, C. and Brack, D. 1999. *The Kyoto Protocol: A Guide and Assessment*. London: RIIA/Earthscan.
 20. Hildyard, Nicholas. 1993. "Foxes in Charge of the Chickens." *Global Ecology*. pp. 22-35.
 21. Jones, RJ Barry. 2002. *Routledge encyclopedia of international political economy*. Routledge.
 22. Krasner, S. D. (Ed). 1983. *International regimes*. Cornell University Press.



23. Laclau, Ernesto, and Chantal Mouffe. 1985. "Hegemony and social strategy." *Towards a Radical Democratic Politics*, London, New York.
24. Levy, David L. and Daniel Egan. 2003. "A Neo-Gramscian Approach to Corporate Political Strategy: Conflict and Accommodation in the Climate Change Negotiations." *Journal of Management Studies* 40. no. 4. pp. 803-829.
25. Mansley, Mark. 1995. *Long term financial risks to the carbon fuel industry from climate change*. Delphi International.
26. Okereke, Chuks. 2015. "Neo-Gramscianism". In: Pattberg, P. H. and Zelli, F. (eds.) Edward Elgar Encyclopaedia for Global. *Environmental Governance and Politics*. Edward Elgar Press, Cheltenham., pp. 127-133.
27. Action, Ozone. 1996. "Distorting the debate: A case study of corporate greenwashing." *Washington, DC: Author*.
28. Saurin, Julian. 2001. "Global environmental crisis as the 'disaster triumphant': The private capture of public goods." *Environmental Politics* 10. no. 4. pp. 63-84.
29. Sklair, Leslie. 1997. "Social movements for global capitalism: the transnational capitalist class in action." *Review of International Political Economy* 4, no. 3. pp. 514-538.
30. _____. 2002. *Capitalism and its alternatives* (Vol. 65). Oxford: Oxford university press.
31. Stauber, John, and Sheldon Rampton. 1995. "Toxic Sludge Is Good for You (Monroe, ME)." : 56.
32. Strange, Susan. 1998. "State and markets: an introduction to international political economy." *Londres: Pinter*.
33. _____. 1994. "Rethinking structural change in the international political economy: states, firms and diplomacy." *Political Economy and the Changing Global Order* 1. pp. 103-115.
34. _____. 1996. *The retreat of the state: The diffusion of power in the world economy*. Cambridge university press.
35. Wiener, Antje. 2006. "Constructivism and sociological institutionalism." In *Palgrave advances in European Union studies*, pp. 35-55. Palgrave Macmillan, London.

